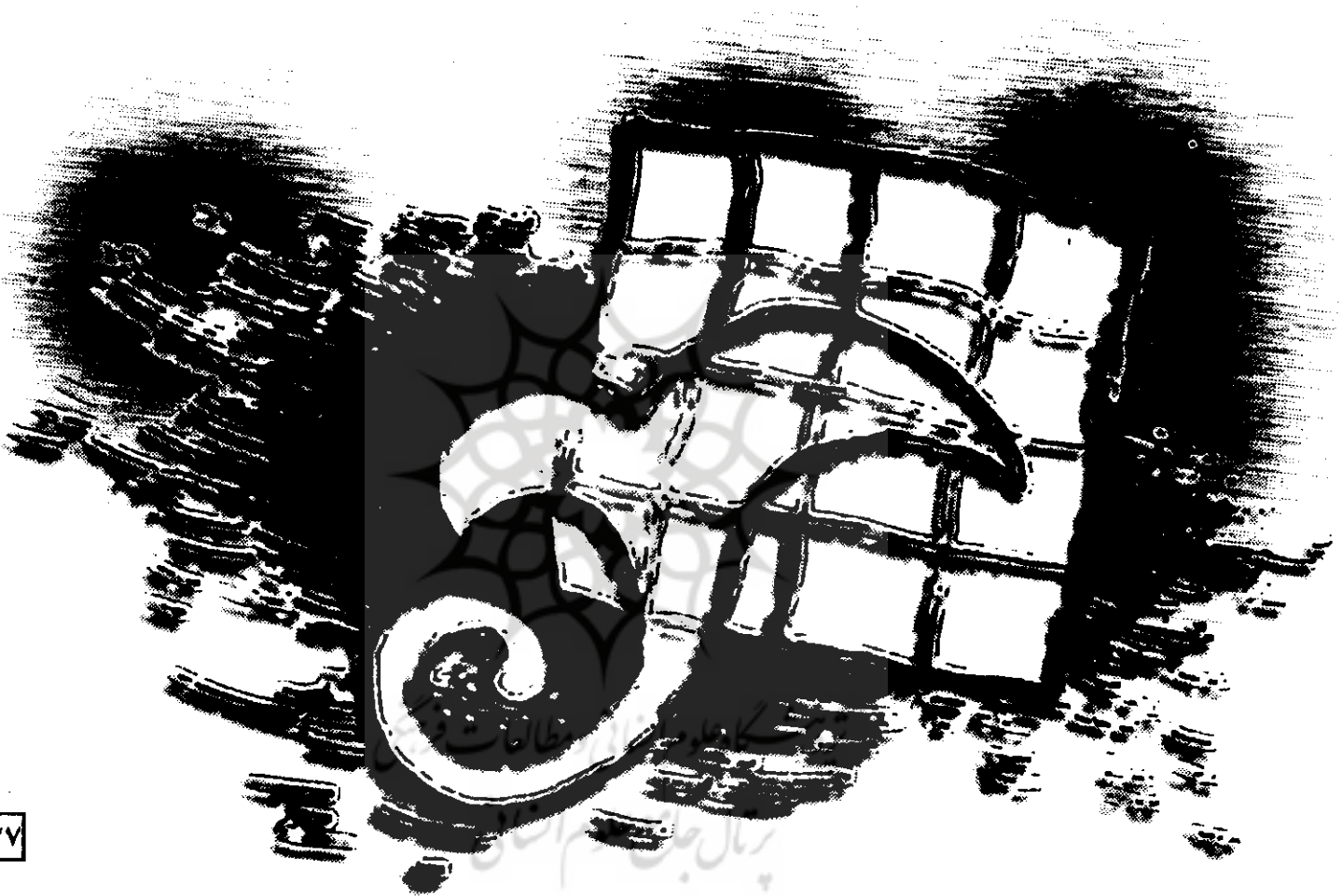


روشنفکری و روحانیت از دیدگاه امام خمینی

عبدالحسین خسروپناه*



می خوانند و بعضی آن دو مقوله را بیگانه نسبت به هم معرفی می کنند. آیا قوام روشنفکری به عقل و عقلانیت ابزاری و طرد دین و دینداری است؟ یا این که لزوماً روشنفکری با فرآیند سکولاریزاسیون قابل جمع نیستند؟ در باب روحانیت نیز پرسش های فراوانی است از جمله این که آیا قوام روحانیت به پوشش در لباس و فرم معینی است یا طی کردن دروس و

روشنفکری و روحانیت دو پدیده مهم جامعه شناختی اند که گاه از مصادیق تجدد و سنت یا مدرنیته و دینداری شمرده می شوند و گاه آنها را زاییده ترابط و تزاخم علم و دین برمی شمارند. تعریف چندان دقیقی از روحانیت و روشنفکری وجود ندارد، هم چنان که فیلسوفان علم در تبیین روحیه دینی و روحیه علمی توافق چندانی ندارند. خصوصاً مفهوم روشنفکری که در جامعه ایران از ابهام و پیچیده گی خاصی برخوردار است، گروهی به آن می بالند و افتخار می کنند و دسته ای از آن بیزاری می جویند، عده ای روشنفکران را احیاگران دین و معرفت دینی

* - حجة الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه، عضو گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

۳- خداوند همچون فرضیه‌ای قابل بحث

صفت ممیزه رهبران فکری روشنگری همانا شریعت عقل (*rational religion*) یا «عقل دینی» است. این اندیشه نتیجه فرآیند خداپرستی در مغرب زمین بوده است که در سه مرحله به اینجا رسیده است مرحله نخست شریعت عقل و وحی می‌باشد، یعنی برای کسب حقایق از دو طریق می‌توان بهره گرفت، کتاب مقدس به عنوان طریقه وحی و الهیات طبیعی (*Natural theology*) به عنوان طریقه عقل مورد استفاده قرار می‌گرفت.

دومین مرحله، رونق بازار خداپرستی طبیعی یا دئیسم بود. در این مرحله الهیات طبیعی (عقلی) جانشین تمام نمای وحی تلقی شد و تعریف و مفهوم سنتی خداوند تا حد زیادی تحت تأثیر علم جدید قرار گرفت. برداشت مکانیکی از جهان ماشین‌وار، لاجرم بر وجود یک مهندس فلکی دلالت داشت.

مرحله سوم از آن روشنگران (*The Enlightened*) است، البته نسل اول روشنگران هم دین طبیعی را قبول داشتند و هم دین الهی را؛ نسل بعدی منورالفکرها از دین طبیعی جانبداری و وحی را تخطئه می‌کردند؛ و با ظهور نسل سوم زمزمه شکاکانه و طرد و تخطئه انواع صور دین برخاسته شد.^۱

نتیجه سخن آن که در مغرب زمین، آن چه از روشنگری زاینده شد، در نهایت، الحاد، بی‌دینی و شکاکیت دینی بوده است، گرچه بعدها نهضت‌های رمانتیک (*Romantic movement*) یعنی رمانتیسم در ادبیات و نهضت پیتسم (تورع) (*Pietism*) در مقابل روشنگری ظهور کردند و بر محدودیت‌های علم و عقل تأکید ورزیدند ولی با این وجود دین مسیحیت نتوانست قامت خود را دوباره در دیار غرب استوار سازد.

ب: جریان روشنفکری در ایران

جریان روشنفکری در ایران، از ابتدا متأثر از روشنفکری غرب و ناسازگار با ارزش‌های دینی زاینده شد. میرزا ملکم‌خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا حسین خان سپهسالار، محمدعلی فروغی، سید حسن تقی‌زاده، تنها راه رسیدن به ترقی و پیشرفت را نسخه‌برداری از تمامی ره‌آوردهای غرب در مسایل نظری و اجتماعی می‌دانستند، به همین جهت خط بطلان بر مقدسات اسلام نهادند و خود را خدمتگزار انگلستان خواندند.

واقعه پانزده خرداد قیامی بود که مورد بی‌اعتنایی روشنفکران واقع شد. غرب در مقابل قیام‌های پی در پی عناصر



تحصیلات مشخص روح و مغز روحانیت است؟ آیا نوع ارتزاق روحانیت هویت او را تشکیل می‌دهد؟ و اصولاً وظایف و معایب این طبقه چیست؟ آیا قابل اصلاح است و اصلاح‌گران حوزه چه کسانی‌اند؟ نگارنده تلاش می‌کند تا پاره‌ای از این پرسش‌ها را از مکتب امام خمینی علیه السلام معلوم سازد و از نگاه آن سرور اندیشمند، رابطه روشنفکری و روحانیت را آشکار نماید.

الف: جریان روشنفکری در غرب

در آغاز سخن بهتر آن است که به سیر تاریخی و پیشینه نهضت روشنگری (*Enlightenment movement*) در مغرب زمین اشاره کنیم. این نهضت در دیار غرب از قرن هجدهم در برابر روحانیان و دین و مذهب ظهور کرد. زبان آورترین و تندروترین سخنگویان این نهضت فکری، فیلولوفهای فرانسه در اواسط قرن هجدهم بودند ولی شعاعش آلمان، انگلستان و مستعمران آمریکا را دربر می‌گرفت. برخی از اندیشه‌های مهم این آرمان عبارتند از:

۱- توانایی عقل

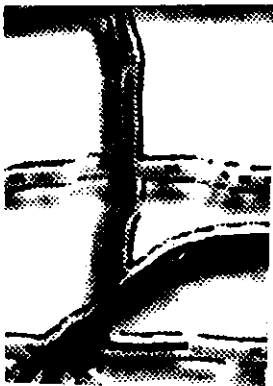
متفکران عصر روشنگری از توانایی عقل نه فقط در حوزه علم و دین بلکه در همه شؤون حیات انسانی مطمئن بودند و آن را به سایر حوزه‌ها سرایت دادند. آنها تمام انتظارات آدمیان را از عقل جستجو می‌کردند و حاجتی به متد یا طریقه دیگری چون وحی نمی‌دیدند.

۲- طبیعت همچون یک مکانیسم جبری

این تئوری از زمان گالیله مطرح شد و در عصر نیوتن قوت یافت. بعدها همین مطلب توسط لاپلاس و با کمک تحلیل ریاضی مکانیکی طبیعت توسعه یافت، به گونه‌ای که وی جبرانکاری مستر در این نظریه و نیز انحصار واقعیت در ماده متحرک را تسبیح کرد، آن گاه قوانین مکانیک را حاکم بر حرکت همه اشیاء از خردترین ذره تا کلان‌ترین ستاره انگاشت. بدین سان نقش خدا در تدبیر عالم کمرنگ شد و اگر نیوتن در پدیده‌هایی که توان توجیه علمی آنها را نداشت به عنوان خدای رخنه پوش (*God of the gaps*) تمسک جست، لاپلاس این مقدار از نقش تدبیر را نیز از خداوند سلب کرد.

۱- ر.ک به: علم و دین، ایان باربور، بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی تهران

۱۳۶۲، ص ۷۱-۸۰. و نیز دان‌کیویت، دریای ایمان، ترجمه کامشاد، نشر طرح نو ۱۳۷۶.



و به اسلام و مظاهر آن فرامی خواند:

«ای روشنفکران مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید، روشنفکر وارداتی نباشید.»^۲

«اینک بر مسلمین غیور و خصوص نسل جوان

روشنفکر است که با کمال جدیت از این نغمه ناموزون خانمانسوز اظهار تنقیر کنند و مساجد و محافل دینی را هر چه بیشتر گرم کنند و علاقه خود را به اسلام و علماء اعلام و وعاظ و خطباء محترم - دامت برکاتهم - بیش از پیش ابراز نمایند و با این اظهار و علاقه مشتی محکم به دهان عمال استعمار خذلهم الله بگویند.»^۵

گاهی دیده می شود که امام به کلی از این دسته ناامید می شود و با شدت به مقابله آنها می پردازد و می فرماید:

«در هر مجلسی از این روشنفکران ما درست می کنند، باز حرف ها همان حرف های غرب زدگی است، همان حرف هاست، همان حرف هایی که در زمان طاغوت وقتی جمع می شدند دور هم می گفتند، حالا هم باز همان حرف ها را می زنند ... آن گوینده شان که خدا رحمتش کند گفته بود که همه چیزمان باید انگلیسی باشد.»^۶

«عده ای به نام روشنفکری علیه نظام آشوب می کنند و دست به راهپیمایی می زنند.»^۷

«اظهار نظر در مورد قانون اسلام بر عهده اسلام شناس است نه روشنفکران خارجی.»^۸

«روشنفکرانی که از اسلام بی اطلاع هستند و نمی دانند

اسلام چیست، هر وقت ما خواستیم قانون اساسی جمهوری یا جمهوری دموکراتیک را تدوین کنیم شما آقایانی که حقوقدان هستید، شما آقایان روشنفکر غربی صلاحیت دارید نظر بدهید لکن ما هر وقت خواستیم قانون اسلامی بنویسیم خواستیم مسائل اسلام را طرح بکنیم، شما صلاحیت ندارید، شما از اسلام اطلاعی ندارید.»^۹

«این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است ... نهضت آزادی و افراد آن از

متدین، به روشنفکری بی خون و بی رمق امیدوار بود. بخش های وسیعی از روشنفکری نیز در قبل از انقلاب، خود را در حصار آموزش های مارکسیستی قرار دادند و گروهک فرقان در پی تفسیر مارکسیستی از متون دینی اسلام، التقاط را بر دوش کشیدند و به حرکت های ناجوانمردانه ای چون ترور علامه مطهری و دکتر مفتاح پرداختند.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و زوال سیاسی مارکسیسم، سنگرهای تئوریک ایدئولوژی های چپ فروریخت و به جای آن دیدگاه های لیبرالیستی پای به عرصه این دیار گذاشت و اندیشه های کارل پوپر به سرعت جایگزین ایدئولوژی مارکس شد، با این تفاوت که گروهک هایی که در ایران گرایش های مارکسیستی داشتند، نوعاً فاقد ابزار تئوریک بودند ولی کسانی که به سمت و سوی لیبرالیسم و اندیشه های کارل پوپر روی آوردند، از ابزار تئوریکی بهره فراوان بردند.

نتیجه این که، همان گونه که نهضت روشنگری در مغرب زمین چهره نیکویی از خود بجا نگذاشت، روشنفکری در دیار ما نیز آبرومندانه کامیاب نشد. البته هیچ گاه ادعا نمی کنیم که نمی توان روشنفکری مذهبی که در احیاء گری دینی نقشی مفید ایفا کند، در ایران داشته باشیم، اگر اندیشمندی به همراه دینداری و درد دین داشتن به فکر غفلت زدگی و بیداری، آفت شناسی و خرافه ستیزی، نفی التقاط و کسب خلوص دینی باشد، بدون شک روشنفکر مذهبی شمرده می شود.

ج: روشنفکری در نگاه امام خمینی

از عبارات و سخنان حضرت امام چنین استفاده می شود که روشنفکری و دینداری قابل جمع است و می توان روشنفکر احیاگر در جوامع دینی پدید آورد. وی می فرماید:

«مبارک باد بر شما افراد روشنفکر و متدین که در راه اهداف شریفه اسلام که ضامن رفاه عموم و تأمین معنویات و مادیات بشر است فداکاری می کنید.»^۱

از این رو، امام توصیه های فراوان به وحدت و انسجام دو جناح روحانی و روشنفکر می کند:

«کوشش استعمار با ایجاد تفرقه بین دو جناح روحانی و روشنفکر برای غارت ذخائر ...»^۲

و همچنین آنها را به همکاری دعوت می کند:

«مسئولیت خطیر روشنفکران در پیشبرد نهضت و استقرار حکومت عدل، الآن وقتی است که شما طبقه روشنفکر بیشتر از دیگران مؤاخذ هستید، بیشتر از دیگران باید کار بکنید بیشتر از دیگران مسؤول این مملکت و ملت هستید.»^۳

امام مرتب این قشر را نسبت به فریب غرب گوشزد می کند

۱ - صحیفه نور ج ۱، ص ۲۲۳. ۲ - همان، ج ۳، ۵/۱۱/۵۷.

۳ - همان، ص ۵۹. ۴ - همان، ج ۱۵، ۷/۳/۵۸.

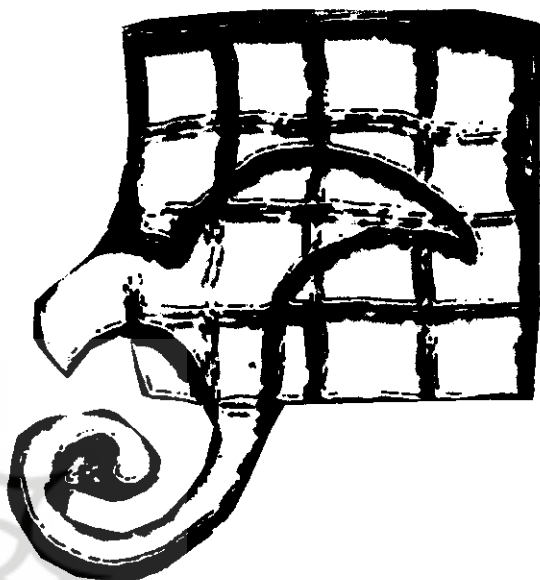
۵ - صحیفه نور ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۰. ۶ - همان، ج ۷، ص ۸، ۲۴/۳/۵۸.

۷ - همان، ج ۲۷، ۵/۱۱/۵۷. ۸ - همان، ج ۲۰، ۷/۳/۵۸.

۹ - همان، ج ۲۵، ۷/۳/۵۸.

اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند.^۱

امام خمینی علیه السلام در مسئله غرب‌زدگی، بین ترقیات مادی غرب و آداب و رسوم آنها تفاوت می‌گذارد و در تبیین این مطلب می‌گوید: «آنها ترقیات مادی زیادی کردند، ما این را در آن اشکالی نداریم لکن اشکال سر این است که ما آدابمان را هم از آنها می‌خواهیم بگیریم، قوانین‌مان را هم می‌خواهیم از آنها بگیریم. آن وقت هم که قانون اساسی را نوشتند از بلژیک و



بعضی جاهای دیگر گرفتند و نوشتند همه چیزمان را خیال می‌کنیم آنها مقدمند، در صورتی که در تمدن مقدم نیستند بلکه بسیار عقب‌افتاده‌اند آنی که جلو هستند این است که آلاتی درست کردند آدمکش. دنیا را به آتش می‌زنند، اینها اخیراً هم می‌گویند یک چیزی درست کرده‌اند، یک بمبی درست کرده‌اند که پنج مقابل زیادتر از آنی است که در آن ۲۰۰ هزار نفر را در یک بمب کشتند^۲ و نیز می‌فرماید: «اسلام همه ترقیات و همه صنعت‌ها را قبول دارد، با تباهی‌ها مخالف است، با آن چیزهایی که تباه می‌کند جوان‌های ما را، مملکت ما را، با آنها مخالف است اما با همه ترقیات و همه تمدن‌ها موافق است. اسلام وابستگی شما را و خودمان را به دیگران منکر است.»^۳

امام مهم‌ترین عنصر روشنفکری و روشنگری را استقلال و آزادسازی اندیشه از قیدوبند و یافتن هویت انسانی و باورداشتن خویش‌من معرفتی می‌کند و می‌فرماید:

«استقلال فکری شرط اول استقلال است که ما فکرهايمان را عوض کنیم از این انگل بودن، خودمان را در آوریم»^۴، «اگر شما آقایان و همه ملت بخواهند استقلال خودشان را، بخواهند آزادی خودشان را، باید اول افکارشان را آزاد کنند، افکار ما الآن در قیدوبند است حالا هم هست شماهایی که در دانشگاه هستید و دانشمند هستید و متفکر هستید این جوان‌های ما را یک جوری بار

بیاورید که خودشان بفهمند که خودشان یک چیزی‌اند، نگویند که ما باید جور غرب باشیم، شرقی باشیم.»^۵
و نیز می‌فرماید:

«بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشنفکران اجیر شده، بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملت‌ها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خودباختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت‌هاست و آنان هادی هدایت‌کنندگان تاکنونند. بدانید که قدرت معنوی شما بر همه قدرت‌ها چیره و قریب یک میلیارد جمعیت شما با خزاین بی‌پایان می‌تواند تمام قدرت‌ها را درهم شکند.»^۶

امام خمینی علیه السلام مهم‌ترین قوام روشنگری را شناخت دردها می‌داندست و غرب‌زدگی و اسیر هوا و هوس‌های غربیان را نیز بارزترین درد اجتماعی کشورهای مشرق زمین معرفی می‌کرد و جانشینی فلسفه غرب، نام‌های غربی بر خیابان‌ها و مدارس، کتاب‌ها بجای فلسفه اسلامی و نام‌های مذهبی و پرورش این تفکر که اعتقادات شرقی مانع رشد و تحول است و غیره را، نمونه‌هایی از غرب‌زدگی بیان می‌کرد.^۷ وی غرب‌زدگی را ظلمت و تاریکی و تقلید از غرب و افتخار کردن به دانشگاه‌ها، اقتصاد، فرهنگ غرب را بزرگ‌ترین بیماری معرفی می‌کرد.^۸

امام خمینی علیه السلام به نقش روشنفکران وابسته و غرب‌زده اشاره می‌کند و می‌فرماید: «یکی از روشنفکرهاشان، متفکرانشان به اصطلاح گفته بود، که ما تا همه چیزمان را انگلیسی نکنیم نمی‌توانیم یک رشدی بکنیم، یک همچو مغزهایی در رأس کارها واقع شد و از آن طرف هم تبلیغات دامنه‌داری که غربی‌ها و غرب‌زدگان شروع کردند و شاید حالا هم باز باشد اسباب این شد که مغزها غربی شد، قبله غربی شد و تا بیاید این غرب‌زدگی و اجنبی‌زدگی از این قلب‌ها و از این مغزها زدوده بشود وقت طولانی لازم است.»^۹

حضرت امام در سخنرانی‌های متعدد روشنفکران را هشدار

- | | |
|-------------------------|-------------------------|
| ۱- همان، ج ۲۲، ص ۳۸۴. | ۲- همان، ج ۱۵، ص ۱۶۱-۲. |
| ۳- همان، ج ۱۵، ص ۵۱۸. | ۴- همان، ج ۱۶، ص ۳۷۳. |
| ۵- همان، ج ۱۷، ص ۱۰. | ۶- همان، ج ۱۷، ص ۵۲۵. |
| ۷- همان، ج ۱۵، ص ۳۶۲-۴. | ۸- همان، ص ۴۰۲-۴۰۰. |
| ۹- همان، ج ۱۶، ص ۵۷۳. | |



می‌دهد که از معایب و نقایص طبقه روشنفکری بهره‌یزند و از رویکردهای ذیل فاصله گیرند:

۱- نفی استقلال فکری و تهی شدن از خودبیاوری و کمریز از فرهنگ خودی و تقلید از فرهنگ بیگانه^۱

«درست یک انسانی که باید متکی به خودش باشد و به فرهنگ خودش باشد و به رژیم خودش باشد این را متحولش کردند به یک آدمی که بدین شده است راجع به فرهنگ خودش، راجع به نیروی ملت خودش، راجع به همه اینها بدین شده است خودش را از دست داده و به جای یک انسان شرقی، شده یک آدم غربی»^۲

۲- جداکردن ملت از اسلام

«این‌ها به آن جا رسیده‌اند که اگر این ملت تحت لوای اسلام مجتمع شود نمی‌توانند آنها غلبه بکنند، کوشش کردند که این ملت را اول از اسلام کنار بگذارند و اسلام را بد نمایش بدهند»^۳، «تبلیغات کردند که اسلام اصلش افیون جامعه است و ادیان برای این آمده‌اند که مردم را خواب بکنند تا اشخاص مقتدر و سلاطین بیایند و مردم را بچاپند»^۴، «روشنفکران آن وقت، همه اینها دست به هم داده بودند که اسلام را بکوبند ... مجلات آن روز ... سینماهای آن روز، تئاترهای آن روز، هنرهای آن روز، اینها همه دست به هم داده بودند که اسلام را از این جای بیرون کنند و آمریکا را وارد کنند خدا به ما تفضل کرد، ترحم کرد و این تحول حاصل شد»^۵

۳- مخالفت با روحانیت

روشنفکران سکولار و غیرمذهبی پس از گذراندن تحصیلات جدید، اولین ارمان خود را مخالفت با روحانیت و حوزه‌های علمیه انتخاب کردند. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «همین طور دنبال این افتادند که قشر روحانی را در بین مردم منحط کنند روحانیون مردم کهنه پرستی هستند، فناتیک هستند، این‌ها درباری هستند، اینها برای سلاطین کار می‌کنند این هم یک تبلیغ وسیعی بوده»^۶، «در زمان رضاخان که من شاهد مسایل بودم طوری کرده بودند که شاعرش، نویسنده‌اش، گوینده‌اش، همه بر ضد روحانیت بودند»^۷، «افرادی که آن وقت از دانشگاه بیرون آمده بودند و تحصیلاتشان را هم در خارج کرده بودند و برگشتند در ایران، همان‌هایی بودند که وزرای آن وقت را و بسیاری از وکلای آن وقت را آنها تشکیل می‌دادند. این وزرای آن وقت و آن وکلای آن وقت چه می‌کردند در ایران؟ برای ایران چه تحفه می‌آوردند؟ تمام کوشش آنها این بود که رضایت در یک برهه‌ای انگلستان را و بعدش آمریکا را فراهم

کنند»^۸

۴- نفوذ در مراکز تعلیم و تربیت

اندیشه غرب‌زدگی و وابستگی به شرق توسط روشنفکران، نه تنها دامن آنها را دربرگرفت که تمام تلاش را جهت گسترش این تفکر نامیمون در مراکز آموزشی و پژوهشی انجام دادند و از کودکان تا دانشگاه‌ها را در سیطره خود درآوردند تا به اسلام و ایران ضربه مهلک خود را وارد سازند. امام خمینی آن متفکر آگاه به زمان در تبیین این توطئه شوم می‌فرماید: «از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسأله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاه‌هاست که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم: باید ملت غارت شده بداند که در نیم قرن اخیر آن چه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است، اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر، با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت»^۹، «همه می‌دانیم که سرنوشت یک کشور و یک ملت و یک نظام، بعد از توده‌های مردم در دست طبقه تحصیل کرده است و هدف بزرگ استعمار نو به دست گرفتن مراکز این قشر است. کشور ما در دهه‌های اخیر هر چه صدمه دیده و رنج کشیده است از دست خائنین این قشر بوده است. وابستگی به شرق و غرب توسط غرب‌زدگان و شرق‌زدگان به اصطلاح روشنفکران که از دانشگاه‌ها برخاسته‌اند ولی چارچوب فکریشان در مدارس ابتدایی و متوسطه درست شده است، به فرهنگ، دین و کشورمان صدمه‌های بی‌شمار زده‌اند»^{۱۰}

۵- مخالفت با جمهوری اسلامی و جایگزینی جمهوری دمکراتیک به جای آن^{۱۱}

۶- مخالفت با حکومت اسلامی و احکام و قوانین اسلام و ارتجاعی خواندن آنها^{۱۲}

- ۱- همان، ص ۳۷۱-۲ و ص ۱۸۱-۳.
- ۲- همان، ج ۵، ص ۱۴۴.
- ۳- همان، ج ۳، ص ۳۴۹.
- ۴- همان، ج ۴، ص ۲۱۱.
- ۵- همان، ج ۹، ص ۶۵۲.
- ۶- همان، ج ۴، ص ۲۱۱.
- ۷- همان، ج ۵، ص ۵۵۶.
- ۸- همان، ج ۹، ص ۶۵۰.
- ۹- وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی.
- ۱۰- صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۶۶.
- ۱۱- همان، ج ۶، ص ۴۶۱ و ص ۵۱۵.
- ۱۲- وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی.

۷- مخالفت با طرح ولایت فقیه^۱

۸- مخالفت با مجلس خبرگان^۲

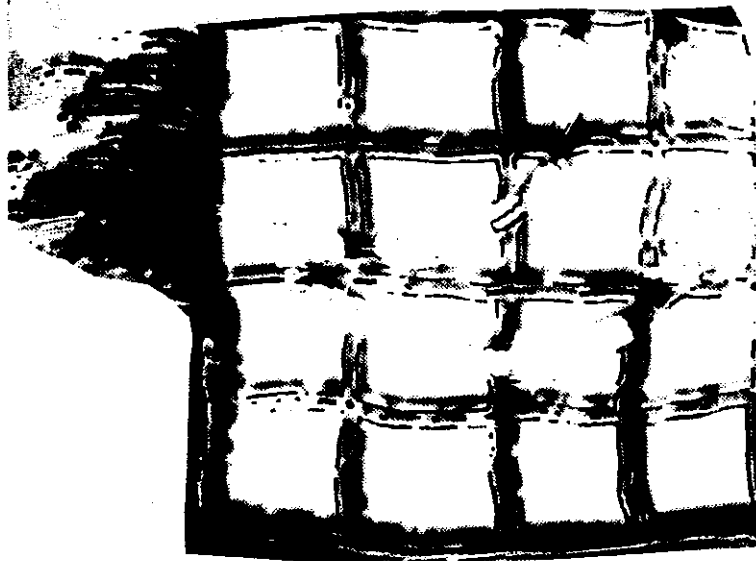
۹- مخالفت با قانون اساسی اسلامی^۳

د: روحانیت در نگاه امام خمینی

امام خمینی علیه السلام به روحانیت همانند روشنفکری توجه خاصی داشتند. به همین دلیل، به تبیین وظایف و کارکردهای روحانیون و آفات و معایب این طبقه پرداختند. وی به شدت با عناد روشنفکران سکولار و سلطنت طلب نسبت به اهداف روحانیون مخالفت ورزیدند و در مقابل گفته آنها که اهداف مطالبات روحانیون را ارتجاع معرفی می‌کردند پاسخ داده و فرمودند: «اگر عمل به قوانین اسلام ارتجاع است باید رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مرتجع باشد خدای تبارک و تعالی و جبرئیل این واسطه وحی الهی مرتجع باشد ... علمای اسلام که از خودشان چیزی ندارند ما که خودمان حرفی نداریم ما هر چه می‌گوییم قال رسول الله می‌گوییم، رسول الله هم قال الله می‌فرماید، اگر ما مرتجعیم معلوم می‌شود رسول الله مرتجع است، اگر شما ما را کهنه پرست می‌دانید، ما اگر از خودمان حرفی نداریم ما می‌گوییم قال الله تعالی، ما می‌گوییم قال رسول الله، پس شما رسول الله را کهنه پرست می‌دانید، اف بر این تجدد»^۴

امام خمینی مهم‌ترین وظیفه روحانیت و انگیزه‌های قیام آنها را در سه امر بیان می‌کند: ۱- اصلاح حال ملت، ۲- بقای استقلال مملکت، ۳- حفظ مذهب جعفری و قوانین اسلام.^۵

امام خمینی تهمت و افترا به روحانیت و هتک حرمت آن را از مهم‌ترین اهداف شوم استعمار و دشمنان اسلام قلمداد می‌کند. امام علیه السلام در این باره چنین می‌گوید: «این اهانت و شکنجه‌ها در سال‌های گذشته توسط عمال انگلیس و امروز به دست عمال دیگران انجام می‌پذیرد»^۶ «سر این مطلب آن است که روحانیت، نگهبان اسلام و پشتوانه ممالک اسلامی‌اند، بنابراین یهودیان، اسلام و روحانیت را برای اجرای مقاصد خود مضر و مانع می‌دانند»^۷ و یا «در مطبوعات علیه روحانیت سم‌پاشی می‌کنند و نسبت به روحانیت و مقدسات اسلام اراجیف می‌نویسند»^۸، «در یکی از کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند اکنون معلوم شد که قطع نفوذ روحانیت به نفع و رفاه حال این ملت است. آنها به خوبی دریافتند که اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت یک روز اسیر انگلیس و روز دیگر اسیر آمریکا باشد، اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد اسرائیل، اقتصاد ایران را قبضه کند، نمی‌گذارد کالاهای اسرائیل آن هم بدون گمرک در ایران فروخته شود ... نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟ نخیر مضر به حال شماست، مضر به حال شما خائنهاست، نه مضر به حال ملت،



شما می‌دانید که با نفوذ روحانی نمی‌توانید هر کاری را انجام دهید»^۹

امام خمینی علیه السلام در مقابل شعار پاره‌ای از روشنفکران غرب‌گرا و شرق‌گرا که اسلام منهای روحانیت را ابزار رسیدن به اهداف خود قلمداد می‌کردند می‌فرماید: «اسلام منهای روحانیت، اسلام منهای محتوی است. محتوای اسلام را اینها دارند درست می‌کنند»^{۱۰}، «آخوند یعنی اسلام. روحانین با اسلام درهم مدغم‌اند آن که به روحانین به طور کلی، نه به یک آخوند نه با من هر کس به من هر چه بگوید مانعی ندارد، آنکه با عنوان روحانین و آخوند مخالف است آن دشمن شما است»^{۱۱}

امام علاوه بر توطئه اسلام منهای روحانیت، با توطئه دیگری که در آغاز انقلاب علیه روحانیت آغاز گشت و به نام تصفیه روحانیت مطرح گردید مخالفت کرد و آن را توطئه حذف اسلام معرفی نمودند.^{۱۲}

«اصولاً استعمارگران در ممالک اسلامی دو چیز را سد راه خود مشاهده کردند، یکی اصل اسلام را زیرا اگر اسلام و احکام الهی پیاده شود، فاتحه مستعمرین خوانده می‌شود و دیگری

۱- صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۳۲. ۲- همان، ج ۴، ص ۴۴۷.

۳- همان، ج ۷، ص ۴۴۱.

۴- حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۵- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هشتم، ص ۱۱.

۶- نهضت امام خمینی، ص ۱۹۸. ۷- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۲۴.

۸- نهضت امام خمینی، ص ۳۱۶.

۹- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۲۷-۲۸.

۱۰- همان مدرک، ص ۱۷. ۱۱- همان، ص ۲۵.

۱۲- همان، ص ۵۱.

روحانیت اسلام را چون که اگر اینها قوت بگیرند و مقتدر شوند جلو استعمار آنها را خواهند گرفت^۱، به همین دلیل استعمار دو شعار عمده را مطرح می‌کرد یکی این که آخوندها همه درباری‌اند، دوم این که اسلام افیون جامعه است^۲، «کارشناسان خارجی روی کشور ما مطالعه کردند همه مخازن زیرزمینی ما را که کجا طلا دارد کجا مس دارد و نفت ... دست آوردند، روحیه افراد ما را هم سنجیدند که چه طوری است و دیدند تنها چیزی که نمی‌گذارد نقشه‌هایشان عملی گردد و در مقابلشان سد می‌باشد اسلام و روحانیت است»^۳

سومین توطئه استعمارگران که امام خمینی علیه السلام بدان اشاره دارند، تعارض عقل‌گرایی و اسلام یا تراحم روحانیت و خردورزی است. در تبیین این توطئه می‌فرماید: «به مردم چنین وانمود می‌کنند که ملاها یک‌سره حکم خرد و فرمان عقل را کنار گذاشته تمام کارها را با استخاره انجام می‌دهند از این جهت می‌گویند خوب بود ما عالم را با استخاره بگیریم»^۴

چهارمین توطئه معاندان اسلام، معرفی دین حداقلی به مردم و اختصاص اسلام به حیض و نفاس و محدود کردن دانش روحانیت به احکام مربوط به حیض و نفاس است که امام خمینی به روشنی آن را بیان می‌کند: «دستهای اجانب برای این که مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باشند از اسلام منحرف کنند، وسوسه کرده‌اند که اسلام چیزی ندارد اسلام پاره‌ای احکام حیض و نفاس است آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند»^۵

امام خمینی علیه السلام به آفات و معایب روحانیت و نظام آموزشی حوزه اشاره می‌کند و به دقت به آسیب‌شناسی این قشر مهم جامعه اسلامی می‌پردازد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امام خمینی اهمال روحانیت را عامل موفقیت بیگانگان در رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی معرفی می‌کند، هم چنان که بی‌توجهی به نظامات و جهان‌بینی اسلامی و تنها توجه نمودن به مسایل فرعی چون حیض و نفاس و خلاف مروت و عدالت خواندن لباس سربازی را نیز از آسیب‌های جهان اسلام می‌شمارد.^۶

۲- امام به شدت با روحانیون غافل و روحانی‌نمایی که با درست کردن تکالیف شرعی خود را از مبارزه منع می‌کردند و یا با دستگاه جائر همکاری و روابط حسنه داشتند و یا به نقشه‌ها و فعالیت‌های سازمان اوقاف شاه و دیگر سازمان‌های فاسد صحه می‌گذاشتند و خلاصه جیره‌خوار سازمان اوقاف و دستگاه جبار قرار داشتند، مخالفت می‌نمود و مردم را هوشیار می‌کرد که با این نوع افراد که از طرف سازمان‌های فاسد برای منبر و محراب تعیین و نصب شده‌اند معامله عدالت نکنند و در جماعت آنها حاضر نشوند.^۷

وی در این باره می‌نویسد: «مردم آگاه شوند و آن دسته از روحانی‌نماهای منحرف را که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت رژیم جبار قرار گرفته‌اند طرد نمایند اگر ملت اسلام به معانی نورانی قرآن واقف گردد و به وظایف سنگین علما و پیشوایان اسلام آگاه شود، روحانی‌نماها و آخوندهای درباری در میان اجتماع ساقط خواهند شد و اگر معممین ساختگی و روحانی‌نماهای بی‌حیثیت در جامعه ساقط شده نتوانند مردم را بفریبند، دستگاه جبار هیچ گاه موفق به اجراء نقشه‌های شوم استعمارگران نخواهند شد ... امید است که علمای اعلام و مراجع بزرگ اسلام از خیانت و نفوذ اجانب و عمال استعمار به حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت جلوگیری به عمل آورند و ایادی مخالفین را که در سلک روحانیت قرار دارند و اسلام و روحانیت را به سقوط و انحطاط تهدید می‌کنند طرد و رسوا سازند»^۸

۳- بی‌توجهی به قرآن و روایات معتبر و تمسک به روایات ضعیف جهت توجیه سکوت نیز از آفات پاره‌ای از روحانیون غافل است که امام بدان اشاره می‌کند: «ملاحظه کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته‌اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده‌اند، قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وامی‌دارد. علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری دربارهٔ مقابله با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می‌کنند وارد شده است. تبلی‌ها اینها را کنار گذاشته، آن دو روایت ضعیف را که شاید و عاظ السلاطین جعل کرده‌اند در دست گرفته و مستند قرار داده‌اند که باید با سلاطین ساخت و درباری شد. اگر اینها اهل روایت و دین‌شناس بودند، به روایات بسیاری که بر ضد ظلم است عمل می‌کردند»^۹

۴- سودجویی و زبونی نیز از عوامل سکوت پاره‌ای از روحانیون است که امام خمینی بدان اشاره می‌کند^{۱۰} و می‌فرماید: «آن آدم‌های بی‌عرضه‌ای که در حوزه‌ها نشسته‌اند، از عهده تشکیل و ادامهٔ حکومت بر نمی‌آیند، چون آن قدر بی‌عرضه‌اند که قلم هم نمی‌توانند به کار ببرند، قدمی هم در هیچ کاری بر نمی‌دارند»^{۱۱}

۱- همان، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۴۷.

۳- جهاد اکبر، ص ۶۲.

۴- کشف‌الاسرار، ص ۱۰۲.

۵- ولایت فقیه، ص ۱۹۴.

۶- ولایت فقیه، ص ۱۹۵.

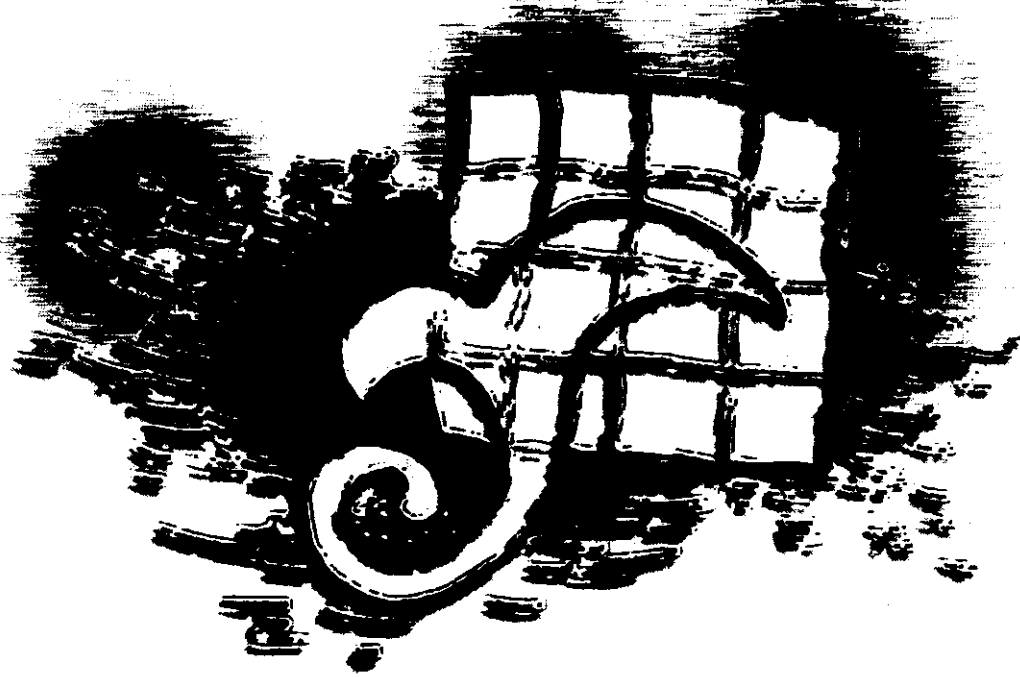
۷- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۳۶۴-۳۶۱.

۸- ولایت فقیه، ص ۸۰.

۹- ولایت فقیه، ص ۸۵.

۱۰- همان، ص ۱۶۵.

۱۱- همان، ص ۱۹۵.



۵ - امام خمینی علیه السلام به تأثیر تبلیغات استعماری بر پاره‌ای از روحانیون اشاره دارد و می‌فرماید: «مؤسسات تبلیغاتی استعماری

وسوسه کرده‌اند که دین از سیاست جدا است، روحانیت نباید در هیچ امر اجتماعی دخالت کند، فقها وظیفه ندارند بر سرنوشت خود و ملت اسلام نظارت کنند. متأسفانه عده‌ای باور کرده و تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و نتیجه این شده که می‌بینیم این همان آرزویی است که استعمارگران داشته‌اند و دارند و خواهند داشت.»^۱

۲ - تحصیل فقه اسلام، تهذیب اخلاق
تئویر افکار و هدایت ملت ستمدیده نیز از مهم‌ترین وظایف روحانیت شمرده می‌شود.^۲ امام قوام اسلام را به احکام اسلامی و حفظ احکام اسلامی را به تدریس و تعلیم فقه اسلام وابسته می‌داند.^۳ به همین جهت امام خمینی از روحانیت به عنوان کارشناسان اسلام یاد می‌کند و می‌فرماید:

۶ - اهمال‌کاری، تبلی و بی‌همتی یکی دیگر از آفت‌های حوزه بوده است که امام راحل بدان تأکید داشتند و فرمودند: «شما به حوزه‌های علمیه نگاه کنید. افراد مهمل و بی‌کاره و تبیل و بی‌همتی را می‌بینید که فقط مسأله می‌گویند و دعا می‌کنند و کاری جز این از آنها ساخته نیست، ضمناً به افکاری و رویه‌هایی برخورد می‌کنید که از آثار همین تبلیغات و تلقینات است، مثلاً این که حرف زدن منافی شأن آخوند است. است آخوند و مجتهد باید حرف بلد نباشد و اگر بلد است حرف نزند، فقط لا اله الا الله بگوید و گاهی یک کلمه بگوید در حالی که این غلط است و برخلاف سنت رسول الله است، خدا از سخنگویی و بیان و قلم و نگارش تجلیل کرده و در سوره الرحمن می‌فرماید: علمه الیابان»^۴
امام خمینی علیه السلام در مقابل توطئه‌های استعمارگران و آفات حوزویان و به طور کلی عوامل بیرونی و درونی، روحانیت را به نکات مهمی دعوت می‌کند و رعایت امور ذیل را توصیه می‌نماید:

«اینها کارشناس‌های اسلام هستند و حفظ کردند اسلام را تا کنون و باید اینها باشند تا اسلام محفوظ بماند. اسلام با روشنفکر محفوظ نمی‌ماند، روشنفکر اول هست که آیه صریح قرآن را مسخره می‌کند.»^۵

۳ - تهذیب نفس و نظم در امور

امام خمینی وسیله دفاع از نقشه‌های استعمار علیه روحانیت را اولاً مقام تهذیب، ترکیه نفس و اصلاح خود و ثانیاً تجهیز و نظم و ترتیب امور حوزه‌های علمیه می‌داند و می‌فرماید: «با حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد، عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید و ضررش از دیگران بیشتر است. قدم را الهی کنید. حب دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می‌توانید مبارزه کنید.»^۶

۱ - در جستجوی راه از کلام امام، ص ۳۷۲.

۲ - همان مدرک. ۳ - ولایت فقیه، ص ۱۸۳-۴.

۴ - در جستجوی راه از کلام امام، ص ۱۵.

۵ - روزنامه اطلاعات، ۵۸/۲/۳.

۶ - در جستجوی راه از کلام امام، ص ۲۰-۱۹.

۷ - کشف‌الاسرار، ص ۵۸.

۱ - کسب علم و عدالت

«اگر علما که در حلال و حرام الهی امین می‌باشند و آن دو خاصیت علم و عدالت را که قبلاً عرض کردم دارا بودند حکم الهی را اجرا می‌کردند، حدود را جاری می‌ساختند و احکام و امور اسلام را به دست آنان جریان می‌یافت دیگر ملت بی‌چاره و

۴- توجه به اعمال و رفتار

امام نسبت به عملکرد روحانیت حساسیت فراوان نشان می‌داد و به روحانیون تأکید داشت که نسبت به اعمال و رفتار خود دقت نظر داشته باشند، زیرا عمل روحانیت به پای اسلام ثبت می‌شود. بنابراین، حفظ اسلام به این است که متوجه قدم‌ها و قلم‌های خود باشند^۱: «روحانیون باید جدیت کنند تا مبادا چهره جمهوری اسلامی به طور غیر از آن چه که حقیقت اسلام است نشان داده شود... خدای نخواستہ در قشر معممین و علماء مطلب خلافی واقع نشود که مردم بگویند نمایندگان اسلام هم برخلاف اسلام عمل می‌کنند»^۲

۵- پشتیبانی از مظلومان و مخالفت با دشمنان

«ما وظیفه داریم مردم محروم و مظلوم را نجات دهیم، ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم، علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستم‌گران غارت‌گر و حرام‌خوار در ناز و نعمت بسر ببرند»^۳

۶- تشکیل حکومت دینی

«ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلامی را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم، چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است بوجود آوریم تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است»^۴

۷- معرفی احکام اسلام

«مسلمانان مخصوصاً علمای اسلام موظفند اسلام و احکام آن را گسترش بدهند و به مردم دنیا معرفی نمایند»^۵، «اینها موظفند از طرف خدای تبارک و تعالی برای این که دیانت اسلام را و اخلاق اسلامی را و احکام اسلامی را بسط بدهند»^۶، «هدایت توده، وظیفه خاص آنها (روحانیت) است و خدا آنها را عهده‌دار آن کرده»^۷

۸- دخالت در امور سیاسی

«روحانیون همه و ملت همه باید در مسائل سیاسی حضور داشته باشند. این که بعضی عناصر حالا هم گاهی می‌گویند که روحانیون بروند به مسجدها و مشغول کارشان باشند و ما‌ها باید وارد این کارها بشویم»^۸، «باید عرض کنم که سیاست برای روحانیون و برای انبیا و اولیای خدا حقی است»^۹

امام خمینی علیه السلام منکر اصلاح طبقه روحانیت نیست، وی آن را مرکب از افراد خوب و بد می‌داند و لکن می‌فرماید: «اصلاح روحانیت را نباید به دست امثال رضاخان داد که نمی‌دانند روحانی را با هاه‌هوز می‌نویسند یا با حاء‌حطی. دولت نیز تخصص در این امر را ندارد، کسی می‌تواند دست اصلاح به این دستگاه را دراز کند که چند شرط داشته باشد:

۱- تخصص در علوم روحانیه که سخن‌های او کورکورانه و از روی جهالت نباشد.

۲- علاقمندی به دیانت و روحانیت و عقیده به این که روحانیت در کشور لازمست.

۳- پاک بودن نیت او که دست درازیش برای نفع طلبی نباشد.

۴- عقل تدبیر و تمیز صلاح و فساد تا کارهایش از روی نقشه‌های خردمندانه باشد..

۵- نفوذ روحانی که نقشه‌های خود را بتواند عملی کند.

این شرایط فقط در روحانین درجه اول پیدا می‌شود»^{۱۰}
امام خمینی پس از بیان آسیب‌شناسی روشنفکری و روحانیت در ایران، روشنفکران و طلاب را به تعهد مسؤولیت، نجات از غرب و شرق‌زدگی، مطالعه دقیق مبانی اسلام توصیه می‌کند و می‌فرماید: «روشنفکران متعهد و مسؤول، بیاید تفرقه و تشتت را کنار گذارید و به مردم فکر کنید و برای نجات این قهرمانان شهید داده، خود را از شرّ ایسم و ایست شرق و غرب نجات دهید، روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب بپرهیزید. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید دقیقاً روی مبانی اسلام مطالعه کنند و شعارهای گروه‌های منحرف را کنار بگذارند و اسلام عزیز راستین را جایگزین تمام کج‌اندیشی‌ها نمایند. این دو دسته باید بدانند اسلام خود مکتبی است غنی که هرگز احتیاجی به ضمیمه کردن از مکاتب آن نیست و همه باید بدانند که التقاطی فکر کردن، خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سال‌های آینده روشن می‌گردد»^{۱۱}

۱- روزنامه کیهان، ۱۴/۱۰/۵۹.

۲- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۳۱۶.

۳- ولایت فقیه، ص ۴۴-۵.

۴- همان، ص ۴۳.

۵- همان، ص ۸۷.

۶- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۳۱۴.

۷- کشف‌الاسرار، ص ۱۲۳.

۸- در جستجوی راه از کلام امام، ص ۱۹۵.

۹- همان، ص ۱۹۶.

۱۰- کشف‌الاسرار، ص ۲۵۲.

۱۱- صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۱.